



# نسیمی در کویر

طاہرہ خاکریزی

www.kebab.ir

خاکریزی، طاهره

نسیمی در کویر / طاهره خاکریزی - قم: نسیم حیات، ۱۳۸۴.  
۱۵۲ ص.

ISBN 964 - 492 - 011 - 2 ریال ۲۰۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱ - داستانهای بلند. الف. عنوان.

۸۶۳/۶۲

PIR۸۲۳۳/ج۴/۵۹

### شناسنامه کتاب

نام کتاب: نسیمی در کویر

نویسنده: طاهر خاکریزی

ناشر: نسیم حیات

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۸۴

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

چاپخانه: ثامن الائمه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۲ - ۰۱۱ - ۸۵۶۹ - ۹۶۴

مرکز پخش: قم - خیابان معلم - روبروی دبیرستان امام صادق (ع) - پلاک ۸

تلفن: ۷۷۴۶۳۳۳ - همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۹۵۶۴

## فهرست مطالب

۵	.....	که هو الطیف
۶	.....	که فصل اول
۸	.....	که فصل دوم
۱۰	.....	که فصل سوم
۱۳	.....	که فصل چهارم
۱۸	.....	که فصل پنجم
۲۵	.....	که فصل ششم
۳۳	.....	که فصل هفتم
۳۶	.....	که فصل هشتم
۴۰	.....	که فصل نهم
۴۴	.....	که فصل دهم
۴۸	.....	که فصل یازدهم
۵۲	.....	که فصل دوازدهم
۵۵	.....	که فصل سیزدهم
۵۹	.....	که فصل چهاردهم
۶۲	.....	که فصل پانزدهم
۶۸	.....	که فصل شانزدهم
۷۱	.....	که فصل هفدهم
۷۶	.....	که فصل هجدهم
۷۹	.....	که فصل نوزدهم



۸۱	که فصل بیستم
۸۴	که فصل بیست و یکم
۸۶	که فصل بیست و دوم
۹۰	که فصل بیست و سوم
۹۳	که فصل بیست و چهارم
۹۸	که فصل بیست و پنجم
۱۰۴	که فصل بیست و ششم
۱۰۷	که فصل بیست و هفتم
۱۱۶	که فصل بیست و هشتم
۱۱۸	که فصل بیست و نهم
۱۲۴	که فصل سی یم
۱۳۵	که فصل سی و یکم
۱۳۷	که فصل سی و دوم
۱۴۲	که فصل سی و سوم
۱۴۸	که فصل سی و چهارم



## هو الطیف

به حول و قوه الهی و عنایت آقا امام زمان، توانستم این رمان را به رشته تحریر درآورم. برای نوشتن این رمان از کتاب «مسئله حجاب» نوشته استاد بزرگوار، شهید مرتضی مطهری کمک گرفتم. این نوشته ها خالی از ایراد و ابهام نیست و اولین کار من در عرصه نویسندگی است. امیدوارم که خداوند بزرگ قلم این حقیر را در راه رضای خودش توانا تر کند و اگر قرار است روزی با این قلم، که از لطف خداست، به بنده خدا فخر بفروشم و دچار غروب کاذب شوم، قلمم روز به روز کم رنگ تر شود.

آغاز نوشته ام را تقدیم به مادر بزرگوارم که تا به حال زحمات زیادی را به پای فرزندانش کشیده، تقدیم می کنم. مادری که همیشه طعم تلخ واقعیت را در لابه لای دندانهای زندگی مز مزه کرده، مادری که همیشه بغض درگلو، خندیده و من خداوند را شاکرم که نعمتی به این بزرگی به من بخشیده است. امیدوارم من و همه فرزندان قدردان زحمات بی دریغ پدران و مادران باشیم و همچنین این کتاب را به همه مادران عزیز شهرستان اسدآباد تقدیم می کنم و از طرف همه بچه ها با صفای اسدآباد دستان همه مادران عزیز را می بوسم.



## فصل اول

صدای قارقار کلاغ‌ها تمام فضای باغ را پر کرده بود. دختری با صورتی گندمگون، چشمانی سیاه و وحشی و ابروانی کشیده، بینی متناسب و لبانی گرد و اغواگر. موهای سیاه و اندام ظریفش که تمام خصوصیات یک دختر شرقی را در او جمع کرده بود، روی صندلی روبروی تابلوی بوم سرگرم کشیدن نقاشی بود. دو چشم سیاه او تمام گل‌های باغچه را همچون تشنه‌ای می‌نوشید، به عمق چشمانش می‌کشید و به دستهایش می‌ریخت و دستها با چابکی و ظرافت خاص یک نقاش زیر دست بر روی بوم می‌ریخت.

تمام این خصوصیات متعلق به کسی جز «نگار» نبود. دختری ظریف، حساس، مهربان و در عین حال مغرور. پدرش آقای شکبیا یکی از ثروتمندان شهر بود.

نگار با شنیدن صدای مادرش دست از نقاشی کشید و به طرف مادرش رفت. پس از خوردن ناهار به طرف اتاقش رفت طبق عادت همیشگی بر روی میز توالت نشست، آرایش و پوشیدن لباس نیم ساعت